بسمه تعالی

**موضوع**: واجبات رکوع /رکوع /صلاه

فهرست مطالب:

[واجب دوم: ذکر رکوع 1](#_Toc129558477)

[روایت اول: هشام بن حکم 1](#_Toc129558478)

[روایت دوم: اسحاق بن عمار 2](#_Toc129558479)

[روایت سوم: ابی بکر الحضرمی 2](#_Toc129558480)

[مطلب سوم: کفایت یکبار سبحان الله 4](#_Toc129558481)

[روایت اول: معاویه بن عمار 4](#_Toc129558482)

[روایت دوم: موثقه سماعه 5](#_Toc129558483)

[روایت اول: صحیحه زراره 5](#_Toc129558484)

[واجب سوم: طمانینه 8](#_Toc129558485)

[یک: استقرار آناً‌ما 8](#_Toc129558486)

[دو: استقرار در تمام مدت رکوع 9](#_Toc129558487)

[سه: استقرار در حال ذکر واجب 9](#_Toc129558488)

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته بحث در لزوم بحمده در تسبیحه کبری بود برای لزوم بحمده شش روایت مطرح شد که یا مشکل سندی و یا مشکل دلالی داشتند و برای عدم لزوم آن چهار روایت مطرح شد که در نهایت به توجه به احتمالی که محقق خوئی در روایت هشام بن سالم مطرح کردند، نظر استاد بر لزوم بحمده در تسبیحه کبری به نحو احتیاط لازم متمایل شد.

# واجب دوم: ذکر رکوع

بحث در این بود که آیا در تسبیح کبری لازم است کلمه "و بحمده" هم گفته شود، همانطور که مشهور قائل اند یا لازم نیست همانطور که صاحب مدارک، محقق بروجردی و محقق سیستانی قائل شدند؟

خلاصه بحث این است که سه روایت که مشکل سندی دارند، ظهور در وجوب کلمه بحمده داشت اما بعید نیست که وثوق به صدور یکی از این سه حدیث اجمالا حاصل شود:

## روایت اول: هشام بن حکم

روایت اول که سندش ضعیف است اما ظهورش در وجوب تمام است، هشام بن حکم بود:

«حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ قَالَ أَخْبَرَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا حَمْدَانُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ قُلْتُ لَهُ لِأَيِّ عِلَّةٍ صَارَ التَّكْبِيرُ فِي الِافْتِتَاحِ سَبْعَ تَكْبِيرَاتٍ أَفْضَلَ وَ لِأَيِّ عِلَّةٍ يُقَالُ فِي الرُّكُوعِ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ وَ يُقَالُ فِي السُّجُودِ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ قَالَ يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ...... فَلِذَلِكَ جَرَتْ بِهِ السُّنَّةُ‌»[[1]](#footnote-1)

استظهار ما این بود که این روایت بیان وجوب می کند نه بیان صرف سنت به معنای مستحب؛ چون اصل تسبیح در رکوع و سجده واجب است، ظاهر روایت این است که می خواهد بیان سنت واجبه کند.

##  روایت دوم: اسحاق بن عمار

روایت دوم اسحاق بن عمار است:

 «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ صَبَّاحٍ الْحَذَّاءِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ع كَيْفَ صَارَتِ الصَّلَاةُ رَكْعَةً وَ سَجْدَتَيْنِ.... قَالَ ارْكَعْ يَا مُحَمَّدُ لِرَبِّكَ فَرَكَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ لَهُ وَ هُوَ رَاكِعٌ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ فَفَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثاً»[[2]](#footnote-2)

## روایت سوم: ابی بکر الحضرمی

روایت سوم ابی بکر الحضرمی است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ الْحَضْرَمِيِّ، قَالَ:قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «تَدْرِي أَيُّ شَيْ‌ءٍ حَدُّ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ؟» قُلْتُ: لَا، قَالَ: «تُسَبِّحُ فِي الرُّكُوعِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ؛ وَ فِي السُّجُودِ:" سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلی وَ بِحَمْدِهِ" ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَمَنْ نَقَصَ وَاحِدَةً، نَقَصَ ثُلُثَ صَلَاتِهِ؛ وَ مَنْ نَقَصَ ثِنْتَيْنِ، نَقَصَ ثُلُثَيْ صَلَاتِهِ؛ وَ مَنْ لَمْ يُسَبِّحْ، فَلَا صَلَاةَ لَهُ‌»[[3]](#footnote-3)

اگر وثوق اجمالی به صدور یکی از این سه روایت حاصل شود، دلیل بر لزوم و بحمده فی حد نفسه تام می شود و باید روایت معارض را بررسی کرد.

عمده در روایات معارض روایت قاسم بن عروه است که سند را تصحیح کردیم:

«سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ وَ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ التَّسْبِيحِ فِي الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ فَقَالَ يَقُولُ فِي الرُّكُوعِ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ فِي السُّجُودِ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى الْفَرِيضَةُ مِنْ ذَلِكَ تَسْبِيحَةٌ وَاحِدَةٌ وَ السُّنَّةُ ثَلَاثٌ وَ الْفَضْلُ فِي سَبْعٍ»[[4]](#footnote-4)

در این تعارض دو جمع عرفی می توان مطرح کرد:

#### جمع عرفی اول: محقق خوئی

این جمع را محقق خوئی مطرح کردند به این بیان که روایت قاسم بن عروه استعمال لفظ در لفظ است، تقول فی الرکوع سبحان ربی العظیم، یعنی این جمله که مشتمل بر عظیم است، انتخاب کنید. شبیه اینکه در روایات می فرماید: تقرا بعد الحمد فی الرکعه الاولی قل هو الله احد یعنی بعد از حمد سوره، قل هو الله احد را بخوان، این جمله مشیر به سوره است نه اینکه فقط این جمله را بخوان.

البته محقق خوئی نخواستند جمع عرفی کنند بلکه فرمودند: اصلا بیش از این ظهور ندارد که ما اشکال کردیم که ظهور روایت در بیان همین جمله است نه اینکه مشیر به جمله کامله باشد اما در مقام جمع عرفی، این بیان می تواند مطرح شود.

#### جمع عرفی دوم: محقق سیستانی

محقق سیستانی جمع عرفی را مطرح می کنند به این بیان که اگر سند روایاتی که دال بر لزوم بحمده است، تمام باشد، روایت قاسم بن عروه قرینه بر استحباب و بحمده است.

به نظر ما روشن نیست که کدام یک از این جمع ها عرفی است.

برخی اشکال کردند که اگر جمع عرفی روشن نیست، به برائت از وجوب وبحمده رجوع کنید.

جواب از این اشکال این است که ما یک حجت بر وجوب داریم و آن روایات دال بر وجوب و بحمده است، باید احراز کنیم که حجت اقوی بر عدم وجوب وبحمده داریم تا بتوان احتجاج کرد و الا رفع ید از ظهور خطاب بر وجوب، بدون احراز جمع عرفی بر استحباب، موجب عذر نیست و خلاف احتجاج عقلایی است، عقلا می گویند: وقتی احراز نکردید که مراد از امر، استحباب است، چرا از ظاهر اولی آن که وجوب است، رفع ید کردید؟

در همه مواردی که ظهور یک خطاب در وجوب است و خطاب دیگری است که متعین نیست در اینکه اقتضای جمع عرفی، حمل امر اول بر استحباب باشد، این بیان می آید؛ چون معذور بودن در رفع ید از ظهور خطاب امر در وجوب، احراز نمی شود.

علاوه بر اینکه عبارت "او قدرهن مترسلا" مرجع فوقانی است، ظاهر این عبارت این است که به اندازه ثلاث تسبیحات باشد و گفتن سبحان ربی العظیم و بحمده یقینا جایز است اما سبحان ربی العظیم خلاف ظهور قدرهن مترسلا است و این ظهور محکم است و این عبارت طرف معارضه نیست بلکه حالت عام فوقانی دارد که به آن مراجعه می شود؛ لذا چون این مساله خالی از ابهام نبود، در این مساله احتیاط واجب کردیم.

این نکته را که در جلسات گذشته بیان شده است را تکرار می کنیم که سبحان ربی الاعلی را در رکوع نمی توان گفت و حتما باید سبحان ربی العظیم گفت و در سجود هم باید سبحان ربی الاعلی گفته شود، این مطلب را از روایاتی مثل روایت قاسم بن عروه، می توان استفاده کرد.

مراد از مطلب این است که نمی توان در ذکر رکوع به سبحان ربی الاعلی اکتفا کرد و الا در کنار ذکر دیگر این ذکر گفته شود، اشکال ندارد، مثل اینکه در سجده یکبار سبحان ربی العظیم و یکبار سبحان ربی الاعلی گفته شود، اشکال ندارد و یا اینکه سه بار سبحان ربی العظیم گفته شود، اشکال ندارد؛ چون اگر اعلی را هم نگوید، سه بار بگوید: سبحان ربی، اشکال ندارد؛ اینکه کلمه اعلی را اضافه کرده است، وجهی برای عدم صحت ندارد.

## مطلب سوم: کفایت یکبار سبحان الله

مشهور قائلند که یکبار سبحان الله گفتن، کفایت نمی کند و دلیلشان روایات مختلفی است:

### روایت اول: معاویه بن عمار

اولین روایت معاویه بن عمار است:

«عَنْهُ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَخَفُّ مَا يَكُونُ مِنَ التَّسْبِيحِ فِي الصَّلَاةِ قَالَ ثَلَاثُ تَسْبِيحَاتٍ مُتَرَسِّلًا تَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ»[[5]](#footnote-5)

مراد از مترسلا در مقابل مستعجلا است.

### روایت دوم: موثقه سماعه

روایت دوم موثقه سماعه است:

«عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ هَلْ نَزَلَ فِي الْقُرْآنِ- قَالَ نَعَمْ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا قُلْتُ كَيْفَ حَدُّ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ- فَقَالَ أَمَّا مَا يُجْزِيكَ مِنَ الرُّكُوعِ فَثَلَاثُ تَسْبِيحَاتٍ- تَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ ثَلَاثاً»[[6]](#footnote-6)

برخی ممکن است بگویند: یکبار سبحان الله هم کافی است که به دو روایت می توانند تمسک کنند:

### روایت اول: صحیحه زراره

«عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ وَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا يُجْزِي مِنَ الْقَوْلِ فِي الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ فَقَالَ ثَلَاثُ تَسْبِيحَاتٍ فِي تَرَسُّلٍ وَ وَاحِدَةٌ تَامَّةً تُجْزِی»[[7]](#footnote-7)

مفاد این روایت این است که اگر یک تسبیح بگوید کافی است به شرط اینکه واجد شرایط باشد، یعنی در حال استقرار باشد اما اینکه اول فرمود: سه بار بگوید، توجیه کردند به اینکه چون نوع مردم مستعجل هستند و هنوز به حد شرعی رکوع نرسیده، تسبیح را می گوید و هنوز تسبیح تمام نشده، از رکوع سر بر میدارد؛ لذا گفته اند: سه بار بگوید که مطمئن باشد که یک تسبیح را در حال استقرار می گوید و الا اگر مطمئن هست که شرایط را در یک تسبیح رعایت می کند، یکبار هم کافی است.

#### روایت دوم: صحیحه علی بن یقطین

«وَ عَنْهُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ النَّخَعِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ كَمْ يُجْزِي فِيهِ مِنَ التَّسْبِيحِ فَقَالَ ثَلَاثَةٌ وَ تُجْزِيكَ وَاحِدَةٌ إِذَا أَمْكَنْتَ جَبْهَتَكَ مِنَ الْأَرْضِ»[[8]](#footnote-8)

در این روایت با اینکه سوال از رکوع هم بود، حضرت چیزی نفرمودند و فقط در مورد استقرار جبهه در سجده فرمودند: اگر استقرار پیدا کند، یکبار کافی است.

گفته می شود که این عبارت حضرت از باب مثال است و شاید هم بخاطر این بود که متعارف در سجود این بود که تسرع در شروع به تسبیح می کردند اما در رکوع هم اگر مشابه سازی کنیم، اذا تمکنت فی الرکوع می شود.

این روایت علی بن یقطین به تعبیر دیگری هم آمده است:

«عَنْهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَخِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَسْجُدُ كَمْ يُجْزِيهِ مِنَ التَّسْبِيحِ فِي رُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ فَقَالَ ثَلَاثٌ وَ تُجْزِيهِ وَاحِدَةٌ»[[9]](#footnote-9)

در این روایت که در تهذیب نقل شده است، سقط دارد؛ چون حسین بن علی بن یقطین عن ابیه ندارد. در این روایت فی رکوعه هم دارد و قید اذا امکنت جبهتک من الارض هم ندارد.

در استدلال به این روایت گفته شده است که تسبیحه واحده تامه مجزی است.

اشکال در این دو روایت این است که معلوم نیست مراد از تامه، واجد شرایط است. شاید مراد از تامه، همان تسبیحه کبری باشد. این جوابی است که مثل محقق خوئی بیان کردند و فرمودند: وقتی روایت زراره می گوید: واحده تامه تجزی، این نشان می دهد که این واحده غیر از ثلاث تسبیحات است که ابتدا گفتند و الا اگر این همان ثلاث تسبیحات باشد، لغویت پیش می آید و اصلا تناقض است؛ چون اول در جواب از ما یجزی من القول می فرماید: ثلاث تسبیحات فی ترسل، بلافاصله بگوید: واحده تامه یجزی، این تناقض است. اگر ما یجزی ثلاث تسبیحات است، چطور واحده تامه مجزی است؟ این قرینه می شود که مراد از واحده تامه تسبیحه کبری است، وقتی این از صحیحه زراره استظهار شد، در تقیید صحیحه علی بن یقطین قرینه می شود؛ چون در علی بن یقطین کلمه تامه نداشت.

وقتی از روایت زراره اینگونه استظهار شد، قرینه می شود که مراد از واحده در روایت علی بن یقطین غیر از ثلاث است، خصوصا که عرف در این روایت تنافی می بیند، وقتی سوال می کند از مقدار اقل مجزی از التسبیح در رکوع و سجود، امام در جواب می فرمایند: ثلاث بلافاصله بفرمایند: یکبار مجزی است، برای رفع تنافی باید یکبار با سه بار فرق کند.

تعبیر مجزی غیر از امر به ثلاث است، اگر می فرمود: قل ثلاث تسبیحات و بعد می فرمود: واحده تجزی، اشکال نداشت امر به سه بار گفتن را حمل بر استحباب کرد اما وقتی حضرت می فرماید: سه بار مجزی است بعد بفرمایند: یکبار کافی است، این ظهور ندارد در اینکه واحده یکی از همان سه تا است؛ چون هم می گوید سه تا مجزی است و هم می گوید یکی مجزی است، این نحوه صحبت کردن عرفی نیست.

مثل اینکه سوال کند برای شستن ظرف متنجش، چه مقدار مجزی است؟ در جواب گفته شود: سه بار مجزی است و یکبار مجزی است، این نحوه عرفی نیست.

اما اگر سنخ تسبیحه واحده با تسبیحه ثلاثه متفاوت باشد، این نحوه صحبت کردن عرفی می شود و احتمال دارد که در آن زمان مرتکز بوده در اذهان متشرعه که سبحان ربی العظیم و بحمده یکبار گفته می شود اما سبحان الله با سبحان ربی العظیم و بحمده متفاوت است و مرتکز از تعبیر واحده تامه تجزی یا تجزیک واحده تسبیحه کبری بوده است و لذا قید اذا امکنت جبهتک من الارض، قید برای هر دو می شود؛ چه سه تسبیحه صغری و چه یک تسبیحه کبری، شرط هر دو این است که در حال استقرار در حال سجود باشد و وجهی ندارد که فقط قید برای جمله دوم باشد، مثل اینکه می گوید: اکرم زیدا و اکرم عمرا اذا زالت الشمس، که این قید ظهور ندارد که اختصاص به جمله دوم داشته باشد بلکه قدر متیقن جمله دوم است؛ لذا قید اذا امکنت جبهتک من الارض ظهوری در اختصاص به جمله دوم ندارد تا بتوان قرینه گرفت بر اینکه حضرت فرمودند: یا سه بار تسبیح بگوید یا یکباری که شرطش که استقرار است، مراعات شود.

انصاف این است که فتوا به کفایت تسبیحه واحده خلاف ظاهر است.

در نافله و در فریضه برای مریض روایت دارد که یکبار کافی است.

در فریضه برای مریض صحیحه معاویه بن عمار است:

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَدْنَى مَا يُجْزِئُ الْمَرِيضَ- مِنَ التَّسْبِيحِ فِي الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ قَالَ تَسْبِيحَةٌ وَاحِدَةٌ»[[10]](#footnote-10)

در این روایت قرینه نیست بر اینکه مراد تسبیحه کبری باشد؛ چون اختصاص به مریض است و ارتکاز در مورد مختار ادعا شد نه در مورد مریض.

در مورد نافله روایت علی بن ابی حمزه بطائنی است و کسانی که در مورد علی بن ابی حمزه اشکال نمی کنند، می توانند تمسک کنند و ما هم استصحاب وثاقت او را جاری کردیم، آیت الله زنجانی به شهادت شیخ طوسی در عده او را ثقه می دانند؛ چون شیخ طوسی می فرماید: اصحاب به روایات او حتی بعد از واقفی شدنش عمل می کردند چون این افراد در فروع از کذب متحرز بودند و هم معتقد بودند که اجلای اصحاب بعد از واقفی شدن علی بن ابی حمزه از او تحمل حدیث نمی کردند؛ چون واقفه بعد از وقفشان، کلاب ممطوره بودند یعنی مثل کلب های باران خورده بودند که همه از آنها دوری می کردند تا نجس نشوند، برای اجلای اصحاب هم بعد از وقف آنها ننگ بود که از ایشان تحمل حدیث کنند؛ لذا این احادیثی که اجلای اصحاب مثل ابی عمیر و نوفلی از واقفه نقل می کنند، برای بعد از وقف علی بن ابی حمزه نیست.

«أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ النَّوْفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنِ الرَّجُلِ الْمُسْتَعْجِلِ مَا الَّذِي يُجْزِئُهُ فِي النَّافِلَةِ قَالَ ثَلَاثُ تَسْبِيحَاتٍ فِي الْقِرَاءَةِ وَ تَسْبِيحَةٌ فِي الرُّكُوعِ وَ تَسْبِيحَةٌ فِي السُّجُودِ»[[11]](#footnote-11)

البته این روایت در مورد رجل مستعجل است که در نافله می تواند تسبیحه واحده بگوید، اگر الغای خصوصیت بتوان کرد که مستعجل بودن فرد عرفا خصوصیتی ندارد و هر کس که در نافله نمی خواهد به مستحبات پایبند شود، مثلا بی حال است، او هم می تواند تسبیحه واحده بگوید.

# واجب سوم: طمانینه

واجب سومی که صاحب عروه در رکوع مطرح می کنند، طمانینه است:

«الثالث الطمأنينة فيه بمقدار الذكر الواجب بل الأحوط ذلك في الذكر المندوب أيضا إذا جاء به بقصد الخصوصية»[[12]](#footnote-12)

طمانینه سه معنا دارد:

## یک: استقرار آناً‌ما

استقرار آناًما یعنی این طور نباشد که به رکوع رفت، سریع رفع راس کند. این را به عنوان شرط شرعی رکوع تلقی می کنند و لذا اگر کسی رکوع برود و استقرار آناًما نداشته باشد، رکوعش فاقد شرط شرعی است و کسانی که مثل محقق خوئی می گویند: رکوع فاقد شرط شرعی موجب بطلان نماز است و لو در حال سهو یا نسیان باشد، این نماز باطل می شود. در سجود هم این بیان می آید و در روایات آمده است که نقر کنقر القراب یعنی مثل نوک زدن کلاغ به زمین که یک لحظه نوک می زند و برمی دارد، استقرار آناًما در مقابل این نقر کنقر القراب است.

## دو: استقرار در تمام مدت رکوع

از لحظه ای که به رکوع می رود تا لحظه که از رکوع سر بر می دارد، باید استقرار کامل داشته باشد و تکان نخورد، این نظر محقق سیستانی است که از صحیحه بکر بن محمد ازدی «وَ إِذَا رَكَعَ فَلْيَتَمَكَّنْ وَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ فَلْيَعْتَدِلْ- وَ إِذَا سَجَدَ فَلْيَنْفَرِجْ وَ لْيَتَمَكَّنْ»[[13]](#footnote-13) استفاده می کنند.

در این روایت تعبیر این است: «إِيَّاكُمْ أَنْ يَسْتَخِفَّ أَحَدُكُمْ بِصَلَاتِهِ- فَلَا هُوَ إِذَا كَانَ شَابّاً أَتَمَّهَا- وَ لَا هُوَ إِذَا كَانَ شَيْخاً قَوِيَ عَلَيْهَا»

حضرت می فرماید: این چه نمازی است وقتی جوان است، شرایط را رعایت نمی کند و وقتی پیر هم می شود، توان رعایت شرایط را ندارد. محقق سیستانی می فرمایند: یک آن آرامش که پیر و جوان ندارد، همه می توانند رعایت کنند؛ لذا معنای روایت آرامش مستمر است که پیرمرد ها توان آن را ندارند.

## سه: استقرار در حال ذکر واجب

مشهور استقرار در حال ذکر واجب را لازم می دانند و در غیر حال ذکر واجب تکان دادن بدن اشکال ندارد و ادعای اجماع بر این مطلب کرده اند.

 ادله این سه معنا جلسه بعد بررسی می شود.

1. علل الشرائع، ج‌2، ص: 333‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. علل الشرائع، ج‌2، ص: 334 [↑](#footnote-ref-2)
3. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص192.](http://lib.eshia.ir/11005/6/192/%D8%AB%D9%86%D8%AA%DB%8C%D9%86) [↑](#footnote-ref-3)
4. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص76.](http://lib.eshia.ir/10083/2/76/%D9%81%D8%B1%DB%8C%D8%B6%D9%87) [↑](#footnote-ref-4)
5. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص77.](http://lib.eshia.ir/10083/2/77/%D9%85%D8%AA%D8%B1%D8%B3%D9%84%D8%A7) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص303، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/303/%D8%B3%D8%A8%D8%AD%D8%A7%D9%86%20%D8%A7%D9%84%D9%84%D9%87%20%D8%AB%D9%84%D8%A7%D8%AB%D8%A7) [↑](#footnote-ref-6)
7. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص76.](http://lib.eshia.ir/10083/2/76/%D9%81%DB%8C%20%D8%AA%D8%B1%D8%B3%D9%84) [↑](#footnote-ref-7)
8. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص76.](http://lib.eshia.ir/10083/2/76/%D8%AC%D8%A8%D9%87%D8%AA%DA%A9) [↑](#footnote-ref-8)
9. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص76.](http://lib.eshia.ir/10083/2/76/%D8%AA%D8%AC%D8%B2%DB%8C%D9%87%20%D9%88%D8%A7%D8%AD%D8%AF%D9%87) [↑](#footnote-ref-9)
10. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص301، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/301/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B1%DB%8C%D8%B6) [↑](#footnote-ref-10)
11. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص455.](http://lib.eshia.ir/11005/3/455/%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B3%D8%AA%D8%B9%D8%AC%D9%84) [↑](#footnote-ref-11)
12. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص665.](http://lib.eshia.ir/10028/1/665/%D8%A7%D9%84%D8%B7%D9%85%D8%A7%D9%86%DB%8C%D9%86%D9%87%20) [↑](#footnote-ref-12)
13. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص35، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/35/%D9%81%D9%84%DB%8C%D8%AA%D9%85%DA%A9%D9%86) [↑](#footnote-ref-13)